

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/11/25



موضوع: مسائل مطهرات

مسئله 39 از فروع تطهیر

مسئله 39: سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه فروع تطهیر به آب را بیان می کند. بحث مطهریت آب را فقهاً نصاً اجمالاً بحث کرده ایم و الان فروعش را بیان می کنیم که 41 فرع است. فرع 39: «فی حال إجراء الماء علی المحل النجس من البدن أو الثوب إذا وصل ذلك الماء إلى ما اتصل به من المحل الطاهر علی ما هو المتعارف لا. یلحقه حکم ملاقی الغساله حتی یجب غسله ثانیاً بل یطهر المحل النجس بتلك الغسله». می فرماید: در حال إجراء آب و ریختن آب بر محل نجسی از بدن مثلاً مچ دست نجس شد و آب ریختیم به این مچ دست یا ثوب که آستین لباس نجس شد و آب ریختید این آب از مچ دست آمد به روی دست و به محل طاهر که در مجاور محل متنجس قرار دارد ولی به اندازه متعارف مثلاً مچ دست و پشت دست نه مچ دست و شانه یا پشت سر آدم که غیر متعارف است. در صورتی که آب غساله به محل طاهری که آن محل طاهر مجاوری باشد با محل متنجس حکم ملاقی غساله ندارد تا اینکه آن را مجدداً بار دوم تغسیل کنید بلکه طاهر می شود محل نجس یعنی همان محل مجاور به همین غسله ای که متنجس را شستشو کرده اید.

و کذا اذا

«وکذا إذا کان جزء من الثوب نجساً فغسل مجموعه» که به همین منوال است یعنی قسمتی از آن ثوب نجس بود و الان کل آن ثوب را تطهیر کردید غساله ای که رسید به محل طاهر باید تطهیر بشود، نیاز به تطهیر ندارد و به همان غسله واحده تطهیر صورت می گیرد. «فلا یقال إن المقدار الطاهر تنجس بهذه الغسله فلا تکفیه»، اشکال نشود که مقدار طاهر مثلاً وسط آستین و انتهای آستین پاک بود و آن مقدار طاهر نجس شد به همین غسلی که وسط آستین را شستشو کردید پس این غسله ای که تنجیس کرده تطهیر نمی کند، و لازمه اش

این می شود که غسله ای که تنجیس کرده تطهیر بکند. «بل الحال كذلك إذا ضم مع المتنجس شيئاً آخر طاهراً» حکم همین است که اگر منضم بشود با شئی متنجس شئی پاک دیگر، همین حکم را پیدا می کند. مثلاً دو تا انگشت، یک انگشت نجس بود و در حال تطهیر آب غسله ریخت به انگشت دیگری که پاک بود، این انگشت آب غسله به آن رسیده و غسله هم نجس است، بنابراین آن محل طاهر نجس می شود و چیزی که تنجیس می کند که تطهیر نمی کند. «كذلك إذا ضم مع المتنجس شيئاً آخر طاهراً و صب الماء على المجموع فلو كان واحد من أصابعه نجساً فضم إليه البقية» یک انگشتش نجس بوده و در حال تطهیر همه با هم منضم کرده. آب را ریخت روی آن «و أجرى الماء عليها بحيث وصل الماء الجارى على النجس منها الى البقية ثم انفصل تطهّر بطهره»، جوابش این است که این شئی واضحی است، یک انگشت که نجس بشود و آب را بریزید بقیه انگشت ها را فرا بگیرید، شکی در آن نیست و ارتکاز عرفی این است که همه اش پاک می شود. «وكذا إذا كان زنده نجساً فأجرى الماء عليه فجرى على كفه ثم انفصل، فلا يحتاج إلى غسل الكف لوصول ماء الغسالة إليها وهكذا» نیاز به این نیست که غسله آن آب نجسی که آمده است در محل مجاور خودش را فراگرفته است، گفته بشود که به وسیله غسله نجس شد.

## دو نکته

دلیلش دو نکته است: 1. می دانیم قاعده اولیه تنجیس است که همان منجّسیت متنجس است بنابراینکه غسله هم متنجس باشد. اگر غسله پاک باشد که جایی برای بحث نداریم، بنابر اینکه غسله متنجس باشد، آن قاعده در بحث تطهیر براساس سیره قطعیه تخصیص خورده است. اگر بناء بشود که قاعده تخصیص نخورد تطهیر اصلاً ممکن نیست. هر آب خیلی که بریزیم روی متنجس فوراً متنجس می شود و دیگر اصلاً جایی برای تطهیر باقی نخواهد ماند. قاعده تخصیص خورده است به سیره قطعیه. مضافاً بر این سیره قطعیه سیدنا الاستاد می فرماید: دلالت اقتضاء هم در اینجا وجود دارد. منظور از دلالت اقتضاء در اینجا اقتضاء طبیعت تغسیل است که محل مجاور را به اندازه متعارف اشغال می کند، این اقتضای طبیعت تغسیل است.

## منظور از دلالت اقتضاء چیست؟

منظور از دلالت اقتضاء به عبارت دیگر همان اصلی است که جریان طبیعی باشد. دلالت اقتضاء یعنی جریان طبیعی که در اصطلاح فقهای قبل از تطور اصول به آن می گفتیم اصل. سیدنا می فرماید: اینجا دو نکته است: هم سیره و هم دلالت اقتضاء.

## کلام سید الحکیم

سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: مضافاً بر سیره، ارتکاز عرف هم همین است و ادله تغسیل هم تنزیل می شود در همین معنای عرفی که صبّ ماء و غسل متنجس که در نصوص آمده باید تنزیل بشود به همین معنایی که عند العرف مرتکز است و خود ارتکاز عرفی می تواند حدود معنا برای نصوص درست کند [1].

نعم لو

اما می فرماید: «نعم لو طفر الماء من المتنّجس حين غسله علی محل طاهر من یده أو ثوبه یجب غسله» در حین تطهیر اگر ترشح کرد از غسله و آب نه به محل مجاور بلکه به جای دورتر به لباس یا به دست راستش را تطهیر می کند به دست چپش ترشح کرد، آن را باید مجدداً تطهیرش بکنید، چون با آب غسله تنجیس شده و نیاز به تطهیر دارد، بناء علی نجاسة الغسالة،

اگر بعد از انفصال غسله آن غسله به محل طاهر برسد نیاز به تطهیر دارد «وکذا لو وصل بعد ما انفصل عن المحل إلی طاهر منفصل»، همینطور است حکمش و باید تطهیر مجدد کرد اگر اصابت کند آب غسله بعد از آنکه انفصال پیدا کرده است از محل متنّجس به جسم طاهر منفصلی. آن اولی ترشح بود و این غسله است، فرقی این است که این ترشح و قطره بود و این خود غسله است. آب غسله بعد از که منفصل شد از دست راست، به دست چپ رسید که پاک و طاهر بود، باز هم نجس می شود. «والفرق أن المتصل بالمحل النجس یعد معه مغسولاً واحداً بخلاف المنفصل» فرق بین متصل به محل نجس یعنی محل مجاور که با آن محل مغسول واحد است به خلاف منفصل که متنّجس جدا می شود و نیاز به غسل جدا دارد. در این قسمت که ترشح بشود یا غسله به محل پاک منفصل برسد، دلیل بر تنجیس خود ادله نجاست و قاعده منجّسیت متنّجس است که این قاعده استثناء شده بود جایی که موجب عسر و حرج می شد یا موجب استحاله تطهیر می شد، اینجا که محل نادری است.

سوال:

جواب: اینها همه اش مربوط است به آب قلیل و اگر آب کثیر بود ترشح آن هم نجس نیست.

إذا أكل طعاماً نجساً

مسئله 40: «إذا أكل طعاماً نجساً فما یبقی منه بین أسنانه باق علی نجاسته»، این مسائلی است که آثار دارد، برای طلبه آثار دارد. گفته بشود که نجس را خوردیم و مال مردم هم که نبود، بعد هم دهان مان را تطهیر می کنیم و نماز می خوانیم. برای طلبه خوردن نجس آثار وضعیه دارد. اینهایی که نجاست شرعی دارد به باطن آدم هم اثر می کند. یک وقتی می بیند آدم نماز صبحش قضاء شد، چرا نماز صبح قضاء شد؟ رفته بودی جایی که نمی فهمیدی و گناه نکردی و طعام را خوردی که آن طعام نجس بود، نجاست اثر وضعی دارد. لذا همانطوری که طهارت و نجاست بر ظاهر و باطن آدم اثر می کند مثل اینکه صداقت لسان چطور بر استقامت قلب انسان اثر می کند که «من لم یستقم لسانه لم یستقم قلبه»، کسی که زبانش مستقیم نباشد، کذب عمدی نمی گوید اما یک خطری است کذب شوخی. «لا تکذب فی الجّد و الهزل» از بیان رسول الله الاعظم صلی الله علیه و آله و سلم. می گوئیم شوخی گفتیم و اثری نداشت، کذب شوخی بود، خبر نداریم که لم یستقم قلبه، زبان اگر استقامت و راستی و صداقت نداشت قلب آدم استقامت پیدا نمی کند. این طهارت و نجاست هم

همینطور است، اثر وضعی دارد، غذای نجس را اگر کسی بخورد اثر وضعی دارد، باطن آدم را خراب می کند، توفیق را کم می کند، حافظه را ضعیف می کند، ذکاوت را ضعیف می کند، حال عبادت را می گیرد، حال درس را می گیرد. شما یک وقتی می بینید اصلاً تمام شرائط طبیعی است اما حس درس را ندارید، چرا؟ برای اینکه مشکلی است یک کارهایی یا یک وساوسی می آید آدم می گوید که بخواب استراحت کن، تجربه کنید اگر کسالت دارید بیایید درس کسالت تان بهتر می شود. کسی که بخاطر کسالت درس را تعطیل کند کسالتش بیشتر می شود، کسی که به وسیله درس کسالت را تعطیل کند کسالت تعطیل می شود. اگر کسی طعام نجسی را بخورد در شرائط ابتدائی خوردن طعام نجس جایز نیست، و بعد دو صورت دارد یا مضطر بشود و یا اینکه بعد از خوردن متوجه شد که نجس بوده و الاً ابتداءً خوردن نجس جایز نیست. آنچه باقی بماند بین دندان هایش باقی بر نجاست است به خاطر استصحاب نجاست. «و يطهر بالمضمضه» و پاک می شود به وسیله مضمضه، آب دهان اگر اطراف آن شیئ متنجس را بگیرد پاک می کند. یکی از مطهرات که برای ما از سوی فقه آمده است مضمضه است.

سوال: دلیل بر مطهریت مضمضه داریم؟

جواب: آب دهان که شیئ نجس را احاطه کند مثل اینکه آب احاطه می کند مطهر است و خودش جزء قطعیات فقه است و نصوصی هم در این رابطه داریم. مطهر بودن مضمضه ارسال مسلم است بین فقهاء و می توانیم بگوییم مطهریت مضمضه فقهاً بالاجماع و النص ثابت است.

آیا متنجس باطنی شیئ خارجی را تنجیس می کند

«وَأَمَّا إِذَا كَانَ الطَّعَامُ طَاهِرًا» فخرج دم من بين أسنانه اگر طعام پاک بود و وقتی که خواستید نان را بخوید خون از لای دندان جاری شد، می فرماید: «فإن لم يلاقه لا يتنجس»، اگر آن خون بین دندان ها بود و با آن طعامی که داخل دهان تان بود ملاقات نکرد نجس نمی شود. «وإن تبلل بالريق الملاقى للدم» هرچند یک رطوبتی به وسیله ريق آب دهان ملاقی با خون در آن طعام به وجود آمده باشد، این مقدار رطوبت هم اشکال ندارد. «لأن الريق لا يتنجس بذلك الدم» برای اینکه فقهاً ريق و آب دهان متنجس نمی شود به این خونی که بین دندان هاست. «وإن لاقاه ففى الحكم بنجاسته إشكال، من حيث إنه لاقى النجس فى الباطن، لكن الاحوط الاجتناب عنه»، اما اگر ملاقات کرد طعام پاک با آن خونی که بین دندان ها هست داخل دهان ملاقات کرد در حکم به نجاست اشکال است. اشکال از جهت نجاست که ملاقات کرده است شیئ نجسی را اما در باطن. لکن احوط این است که اجتناب بشود از آن. همان موقع که آدم بفهمد باید آن را بیرون بیاورد و جایز نیست که فرو ببرد. سید به ادله و منشأ بحث هم اشاره می کند، «لأن القدر المعلوم أن النجس فى الباطن لا ينجس ما يلاقیه مما كان فى الباطن لا ما دخل إليه من الخارج»، قدر متیقن این است که نجس باطنی نجس نمی کند شیئ دیگری را که آن هم در باطن باشد، مثلاً آب دهان را نجس نمی کند نه آن چیزی که از خارج داخل دهان گذاشته شود. «فلو كان فى أنفه نقطه دم لا يحكم بتنجس باطن الفم ولا بتنجس رطوبته، بخلاف ما إذا أدخل إصبعه فلاقته، فإن

الأحوط غسله»، اگر یک نقطه خونی در باطن بینی آدم قرار داشته باشد، رطوبتی که در داخل دماغ به وجود می آید نجس نمی شود اما اگر آدم انگشت خودش را داخل انف خود بکند و آنجا هم با آن نجس ملاقات کند و بیرون آورد انگشت خودش را باید تطهیر کند ولو عین دم همراه آن انگشت بیرون نیامده باشد. برای آنکه آنچه متیقن است این است که شیء منجّس شیء داخل بدن را تنجیس نمی کند اما شیء خارج از بدن وارد بشود این محل شک است و ممکن است بگوییم به عموماتی که در این رابطه آمده است تمسک به عام در شبهه مصداقیه باشد. اما نظر و رأی سیدنا الاستاد این است که، قبلاً بحث تنجیس باطن و خون بین دندان را مفصل شرح دادیم، سیدنا نظرش این است که شیء نجس باطن حکم ندارد نه نجاست و نه تنجیس می کند. حکم که نداشت فرق نمی کند شیء از داخل دهان ملاقات کند یا از بیرون وارد دهان بشود، با خون ملاقات کند به شرط اینکه بعد از بیرون آوردن از دهان عین نجاست همراه آن شیء ملاقی نباشد و الا آن حکم خودش را دارد. بنابراین سید هم فرموده است: «فإن الأحوط غسله»، احتیاط که غسل است اشکالی ندارد و ما هم می گوییم احتیاط غسل درست است ولی از لحاظ قواعد دلیلی بر نجاست نداریم. در اینجا دقیقاً در عین حالی که دلیل بر نجاست نداریم قاعده طهارت هم جاری است و از مواردی است که اصالة البرائه جاری می شود. بنابراین طبق قاعده و ادله حکم به نجاست دلیلی ندارد. اما احتیاط تغسیل باشد «للاحتیاط مجال فی مختلف المجالات».

#### مسئله 41

مسئله 41: «آلات التطهیر کالید والظرف الذی یغسل فیہ تطهر بالتبع» یکی از قواعد تبعیت است و اینجا تطبیق کنید. آلات تطهیر مثل دست و ظرف که در آن ظرف ثوب متنجس شستشو می شود، این تطهیرش بالتبع است و آن حکم تغسیل اناء اینجا جاری نیست، چون تطهیر بالتبع می شود. اولاً تبعیت است و ثانیاً ظرف غسل صدق اناء محل شک و تردید است، و جایی که حکم تطهیر درباره اناء سه مرتبه است باید اناء محرز باشد. «فلا حاجة إلى غسلها» غسل این آلات. «وفی الظرف لا یجب غسله ثلاث مرات» غسل ظرف هم سه بار واجب نیست چنانچه در غسل اناء واجب بود. «بخلاف ما إذا كان نجساً قبل الاستعمال فی التطهیر فإنه یجب غسله ثلاث مرات» کما مر به خلاف اینکه ظرف به وسیله متنجس نجس نشده باشد، قبل از تطهیر ثوب در داخل آن ظرف خود آن ظرف نجس شده باشد، اینجا می شود خود اناء متنجس که «یجب غسله ثلاث مرات» که حکم تغسیل اناء بود. نظر سید این است که تطهیر بالتبع طوری است که اناء صدق تنجیس نمی کند، همان عملیات تطهیر که انجام می شود استثنائی که درباره قاعده منجّسیت متنجس آمده بود آن استثناء اینجا است و اصلاً ظرف تنجیس نمی شود از اساس، و ظرف که تنجیس نشد به تبع خود ثوب آن ظرف هم تطهیر شده است بلا اشکال. در اینجا این نکته یادتان نرود که سیره و اطلاق مقامی و دلالت اقتضاء اینها حمل به قدر متیقن می شود. اگر ما شک در تبعیت بکنیم یا شک بکنیم که محل مجاور است یا غیر مجاور است، در آنجا باید تغسیل و تطهیر جداگانه باشد. چون که دلیل ما سیره بوده و دلالت اقتضاء بوده و اطلاق مقامی بوده، دلالت اقتضاء که همان اقتضاء طبیعت عمل است و اطلاق ندارد. سیره هم که اطلاق ندارد. اطلاق مقامی، اطلاق ندارد، اسمش اطلاق مقامی است. اطلاق دو تا نکته دارد: 1. مقام بیان باشد، 2. لفظ

قابلیت گستردگی و وسعت نداشته باشد. نه لفظ دلالت بر شمول و گستردگی نداشته باشد ولی مقام بیان است. و اطلاق مقامی نقش آن فقط رفض قید است نه توسع در مدلول. لذا در محتوا و مدلول اطلاق مقامی قدر متیقن اخذ می شود. این اطلاق لفظی نیست و اطلاق مقامی مثل دلیل لَبّی بر قدر متیقن اخذ می شود. از این رو جایی که شک بکنیم که محل مجاور است و بالتبع است یا محل مجاور نیست که استثناء نشده است باید مجدداً تطهیر کنیم نه اطلاق مقامی جاری است و نه دلیل اقتضاء و نه سیره عقلاییه متشرعه.

---

[1] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج2، ص59.